

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیروز البته بنا بود این بحث اصول باشد و خارج شدیم ، این بحث حدیث و تاریخ حدیث ما را از بحث خارج کرد ، حالا چون این بحث یک مقداری از بحث خارج شدیم این بحث تکمیلی بشود چون یک بحثی است که راجع به تاریخ حدیث و تاریخ معارف دینی ما خیلی تاثیر گذار است عرض کنم این را یک کمی تکمیلش بکنیم بعد برویم دنبال بحث اصول ، تکمیل البته دو سه تا نکته است که چون جایی گفته نشده است .

عرض کردیم ما زمان امام باقر و امام صادق سلام الله علیهما توسط ائمه‌ای ما این امامین هم‌امین معارف شیعه از معارف اهل سنت به طور کلی طریقه‌ی تشیع امامیه از طریقه‌ی اهل سنت در خصوص حالا می‌گویند تقیه از ابو حنیفه بود یا شافعی نه به طور کلی ، از طریقه‌ی آنها جدا بشود و عرض کردیم با رحلت امام صادق پیدا شدن فطحیه و بعد پیدا شدن واقفی‌ها که هر دویشان دارای تالیفات هستند البته خوب واقفی‌ها بیشترند و تعصبشان هم بیشتر بوده فقها دارند و علما دارند و کتب هم دارند فطحیه هم داشتند چهره‌های سرشناسی داشتند.

آن مساله‌ی دیگر این بود که این فطحیه و واقفیه هر دو در ، چون به اصطلاح به امام حی مراجعه نمی‌کردند امامت را قبول نداشتند مجبور بودند به روایات مراجعه کنند ، سر رجوعشان به روایات این بود ، چون به امام که بر نمی‌گشتند مجبور بودند به روایات . خوب روایات هم در آن زمان مقدار زیادی اش خوب تالیفات مشخص بود مثل کتاب حسن بن محبوب بود کتاب معاویه بن عمار بود کتاب‌های ابن ابی عمیر بود افرادی از این قبیل از این دست غیر از کتاب مثل احمد اشعری ، احمد اشعری خوب از بزرگان شیعه از اشاعره است و در قم بود واقفیه و فطحیه از ایشان نقل نکردند از مثل مصادر مثل احمد اشعری یا مثل مصادر حسین بن سعید نقل نکردند اما از آن مصادر قبلی نقل کردند واقفی‌ها و طبعا هم اینهایی که نقل کردند اینهایی که دست ما رسیده فعلا اینها شخصیت‌های علمی هستند وثاقت دارند جلالت شان دارند فقط انحراف مذهبی دارند و اصحاب ما هم فی ما بعد مخصوصا در قم به مقداری از این روایات عمل کردند به همه‌اش نه حالا روی اختیاراتی که داشتند روی شواهد .

آنچه که عرض کردیم منشاء شد که شیعه در زمان قرن سوم حضرت جواد لکن نقش پررنگ خیلی اساسی را حضرت هادی سلام الله علیه دارند ، حضرت هادی کار اساسی‌شان این بود که روایات و معارف شیعه‌ی امامیه را از این دو تا فرقه جدا بکنند از فطحیه و واقفیه .

مشککش هم این بود که آنها به همین روایات ما مراجعه می کردند ائمه هم علیهم السلام این را می دانستند واضح بود مثلاً در کتاب ابن ابی عمیر بود یا در کتاب فرض کنید مثلاً به اینکه حریر بود یا در کتاب فرض کنید من باب مثال حسن بن محبوب بود لکن حضرت هادی سلام الله علیه روی جهاتی که حالا برای ما روشن نیست آن روایات را قبول نکردند اما واقفی ها و فطحی ها دنبال آن مطالب بودند و به طبیعت الحال کم کم آنها حذف شد یعنی آن قسمت هایی که اختیار واقفیه و فطحیه بود حذف شد یک مقدار قلیلش حالا فرض کن در کافی مثلاً مانده است و لکن عمده اش حذف شد .

مرحوم شیخ طوسی در قرن پنجم چون مسالهی حجیت را مطرح کرد و وثاقت و اینها ثقه هستند ایشان آن روایات حذف شده را دو مرتبه آورد و خودش هم دارد تصریح دارد مرحوم شیخ نکته اش هم این بود که اینها ثقه هستند می گوید فطحیه ، واقفیه ، نقوسییه عمل کردیم به روایاتشان چون ثقه هستند .

عرض کردم یک نکته ای را من چند بار عرض کردم چون این اشتباهی پیش آمده است هنوز هم بعضی ها می نویسند با اینکه عده ای مثل مرحوم آقای تستری تذکر دادند در اول قاموسی حالا این مطلب برای ایشان است یا برای کسی دیگر است من نمی دانم اما خوب تذکر داند شاید واضح نبوده مشهور شده که شیخ طوسی در عده گفته که اصحاب ما عمل کردند به روایات واقفیه و فطحیه و عامه به خاطر وثاقتشان عامه مثل سکونی ، کسانی دیگری هم اسم برده ایشان به خاطر وثاقت این را حالا آیا اول ایشان متنبه شدند یا کسی دیگر این یک اشتباهی است خیلی هم مشهور است هنوز هم در کتاب ها تکرار می شود این مطلب اشتباه است عرض کردم این اشتباه پیش آمده است ، شیخ طوسی بین عامه و مذاهب فاسده ی شیعه فرق گذاشته اینها ملتفت نشدند و عرض کردیم اول کسی که در این اشتباه واقع شد متأسفانه محقق حلی است قدس الله سره با جلالت شأن شان و سرش هم سر اینکه این اشتباه خیلی جا افتاد چون مثل محقق حلی گفته بود .

مرحوم محقق حلی رساله ای دارد به نام عزیه در رسائل ایشان چاپ شده یک جلد کتاب هست به نام رسائل المحقق الحلی ، محقق حلی رسائلش چاپ شده رساله ای به نام عزیه حالا من هم سر در نیاوردم این در شرح ، نگاه هم که کردم کتاب یا حتی شاید حاج آقا بزرگ نفهمیدم این عز الدین است عز الدوله است عز الدنیا است این عزیه چه کسی بوده که ایشان رساله را به نام ایشان نوشتند مرحوم محقق حلی در آنجا ایشان اسم سکونی را برده جزو کسانی که شیخ گفته طائفه به خاطر وثاقت به آنها عمل کرد .

عرض کردم این سرش این بود مرحوم شیخ عامه را در بحث تعارض آورده است ، روایت مذاهب فاسده را در بحث حجیت خبر آورده تصادفاً این دو بحث خیلی با هم نزدیکند یعنی شاید مثلاً در همین چاپ جدید ما ۶ - ۵ صفحه با اینکه خیلی با حروف درشت چاپ شده

شاید در چاپ قدیم دو صفحه بینشان فاصله بود این دو تا مطلب خیلی نزدیک هم هستند بحث حجیت و بحث تعارض این منشاء اشتباه بوده ، ظاهرا محقق هم همین بوده این دو تا مطلب به هم خیلی نزدیک بودند صفحاتشان به هم نزدیک بوده ایشان اشتباه کردند .

ایشان در بحث حجیت می گوید طائفه عمل کرده به روایت مذاهب فاسده لوثاقتهم این را می گوید اسم می برد مثل فطحیه و واقفیه و الی آخره ، بعد در بحث تعارض می گوید اگر ما روایتی داشتیم معارض بود از طریق عامه بود نگاه می کنیم اگر یکی اش از طریق عامه بود آن وقت آنجا یک شرحی می دهد شاید به دو شرط یک اینکه ما از خاصه روایت نداشته باشیم دو اینکه قول مخالف هم نداشته باشیم اصحاب به روایت عامه عمل کردند چون امام صادق فرمودند : اگر مطلبی ، لما روی عن الصادق علیه السلام مطلبی برای شما آمد که در روایات ما نبود فانظروا الی ما روه عن علی لذا می گوید طائفه به روایت سکونی عمل کردند بحث وثاقت را مطرح نمی کند وثاقت در مذاهب ، چون یک اشتباهی است که شده عرض کردم آقای تستری آورده اما به این شرح چون آقای تستری بد عبارت است عربی اش خیلی واضح نیست خدا رحمتش کند . حالا برای ایشان است یا برای کسی دیگری است این مطلب درستی است یک اشتباهی است که هنوز هم که هنوز است در کتابها تکرار می شود .

سکونی را با واقفیه و فطحیه یکی گرفتند این اشتباه است ، شیخ طوسی واقفیه را با عامه جدا کرده است ، البته در عامه ایوب بن نوح اسم برده که ظاهرا از ماست جزو عامه نیست و ما هم توضیح دادیم که این مطلبی هم که ایشان فرمودند این مطلب هم درست نیست این مطلبی که مرحوم شیخ طوسی گفتند شرح مفصلی ، علی ای حال چون خیلی مشهور است اصحاب گفتند چون شیخ طوسی گفته اصحاب عمل کردند به روایت سکونی لوثاقتهم چنین چیزی را شیخ نگفته است ، شیخ طوسی گفته به روایت عامه عمل کردند للتعبد چون از امام صادق روایت شده است نه لوثاقتهم ، تعبدا داریم .

امام صادق فرمود اگر مطلبی برای شما وارد شد که در روایات ما نبود فانظروا الی ما روه عن علی علیه السلام این روه هم زده به عامه آنچه که عامه از علی نقل کردند شما به آن عمل کنید و لذا می گوید عملت الطائفة بروایات السکونی و غیاث بن کلوب و یکی دو نفر از این قبیل که به اصطلاح از عامه هستند ، این نکته را هم اضافه بکنیم چون این نکته را نوشته آقای تستری البته قبل از ما ایشان نوشتند لکن من شرح وافی تر خدمتان عرض کردم و مفصل متعرض این شدیم که این روی عن الصادق کجا هست اصلا و اصولا تطبیق آن بر ما نحن فیه مشکل است باید مگر معنای دیگری بکند چون ایشان می گوید که از امام نقل می کند که اگر مطلبی آمد که از ما نبود فانظروا الی ما روه عن علی آن وقت می گوید اصحاب عمل کردند به روایت سکونی ، روایت سکونی این جویری است عن جعفر عن ابیه عن آبائه عن

.....
علی ، عن جعفر است که ، حالا ایشان چطور تطبیق کرده این را هم نفهمیدیم شاید مراد ایشان روایاتی باشد که عامه در مصادرشان انحصارا آوردند در مصادر شما نیست مثلا مراد شیخ و الا این روایت که اسم چند تا امام هم هست نه اینکه یک امام ، چون روایتی که آورده این است فانظروا الی ما رووه عن علی این رووه عن علی این خیلی عجیب است یعنی چیز

تصادفا آن روایتی که ایشان از غیاث بن کلوب اسمش را برده من توضیحاتش را عرض کردم غیاث بن کلوب

یکی از حضار: لما قلنا بما عملت الطائفة بما رواه حفص بن عاصم و غیاث بن کلوب

آیت الله مددی: حفص بن غیاث نه عاصم

یکی از حضار: ببخشید حفص بن غیاث و غیاث بن کلوب و نوح بن دراج و سکونی

آیت الله مددی: ایوب بن نوح گفتم ، نوح بن دراج و سکونی من اشتباه کردم من ایوب بن نوح گفتم چون نجاشی می گوید

یکی از حضار: ... من العامة عن ائمتنا علیهم السلام

آیت الله مددی: خوب این عن ائمتنا خوب اینکه نشد که چون روایتی که هست نه لما روی عن الصادق بخوانید اولش را

یکی از حضار: نه من این قسمتی را که در آوردم

آیت الله مددی: یک سطر قبلش این که شما خواندید دو سطر قبلش آن است ، سه سطر قبلش این است لما روی عن الصادق .

آن وقت تصادفا آن چند تا موردی هم که ما از غیاث بن کلوب داریم منحصر است یعنی معین است جایش معین است این طور نیست که ایشان مثل سکونی روایت زیاد داشته باشد ، روایاتی است که غیاث بن کلوب منفردا از اسحاق بن عمار نقل می کند عن جعفر عن ابیه عن آبائه عن علی اصلا ما روایت اسحاق بن عمار به این ترتیب نداریم اصلا نداریم غیر از اینکه این سنی نقل کرده است اصلا اسحاق بن عمار از بزرگان اصحاب ماست مرد جلیل القدر فوق العاده ای است مرد بزرگواری است اسحاق بن عمار ، خودش دارد قلت لابی عبدالله ، قلت لابی الحسن از حضرت موسی بن جعفر و حضرت صادق .

تصادفا آنچه که ما از غیاث بن کلوب داریم منحصر است به آنچه که اسحاق بن عمار عن جعفر عن ابیه مثل روایت سکونی ، اسماء

ائمه درش موجود است .

یکی از حضار: این عبارت اینطوری است وجب ایضا العمل به لما روی عن الصادق علیه السلام انه قال اذا نزلت بکم حادثة لا تجدونه

آیت الله مددی: حکمها فی ما روی عنا

یکی از حضار: فانظروا الی ما رووا عن علی علیه السلام

آیت الله مددی: رووه هم دارد بعضی ها رووه دارد

یکی از حضار: رووا عن علی علیه السلام

آیت الله مددی: بله فانظروا الی

مگر بگوییم این ما رووا یعنی آن راوی اخیر که نوشته روایت، رووا به قول ما روایت فهرستی نه روایت نقلی و الا این روایت که عن اهل بیت است اصلا نه اینکه از یک امام پنج، شش تا امام پشت سر هم آورده است. حالا به هر حال و این روایت هم ضعیف است، خود این روایت هم مرسل است و ضعیف است نه ارسال شیخ مصدرش را هم گفتیم و اصلا عرض کردیم این روایت تاریخ دارد شیخ حالا اشتباه کرده است و عرض کردیم اشتباه ظاهرا برای شیخ نیست این انصافا ما می گوییم اشتباه شده اشتباه برای شیخ نیست این چون من یک شرح مفصلی است که دیگر حالا بخوایم امروز بگوییم دیگر از بحث خارج می شویم.

یکی از حضار: اینکه در مورد مذاهب فاسده هم امام اعتناء نکرده کنار زده ما چطور قائل به وثاقت می شویم؟ خود امام گفته نروید سراغشان ما می گوییم آقا چون ثقة بود می رویم سر وقتشان، در مورد مذاهب فاسده هم همین اشکال هست می گوید خود امام

آیت الله مددی: نه ایشان چون حجیت خبر ثقة را قبول کردند، اما اگر از غیر از طریق ما باشد یعنی از غیر مذاهب فاسده ی شیعیه باشد به خاطر وثاقت قبول است و الا ایشان می گوید باید ثقة باشد و از طریق اصحاب باشد و از ائمه باشد در عده این طوری است در بحث عده

یکی از حضار: هناک قرینه الا اینکه قرینه ای داشته باشد که تعبیدی باشد او خبر آخر من جهة الموثقین بهم البته همان شیوه ی قرینه و اینهاست قرائن است.

آیت الله مددی: علی ای دقت فرمودید؟ راجع به این مطلب، این مطلب را هم ما در ضمن بگوییم.

یکی از حضار: ولو کان مخطئا فی اصل الاعتقاد خودش هم می گوید عمل می کنیم اما به خاطر وثاقت و ان کان مخطئا

آیت الله مددی: بله و لذلك عمل

آن وقت این دو تا مطلب مثلا شاید در نسخه‌ی خطی شیخ دو صفحه ، سه صفحه با هم فاصله داشتند این منشاء اشتباه محقق شد از زمان محقق از قرن هفتم این تا زماننا هذا این اشتباه ادامه پیدا کرد خیال کردند شیخ گفته چون سکونی ثقه است به آن عمل می‌کند نه شیخ چنین حرفی نگفته است عرض کردم و انصافا نکته‌ی لطیفی است که فرق گذاشته شیخ بین این دو تا و توضیحاتش هم در محل خودش عرض کردیم دیگر حالا فعلا نمی‌خواهد .

مطلبی را که دیروز عرض کردیم ببینید این روایت عمر بن حنظله حالا این روایت عمر بن حنظله را بیاورید در روایت عمر بن حنظله که آقایان بحث‌های زیادی کردند خوب ما هم بحث کردیم یکی دو تا نکته بود که آقایان متعرض

یکی از حضار : این را فقط خود طوسی نقل کرده اذا نزلت بکم حادثا جای دیگر من هر چه می‌گردم بحار و همه و همه ، ندارد محمد بن الحسن طوسی فی کتاب العدة مصدر ندارد

آیت الله مددی : عرض کردم توضیح دادم این در کتاب‌های ما جای دیگر نیامده فقط منحصر به ایشان است ، یک کتابی هست المحيط فی الامامة در قرن پنجم یکی از زیدی‌های یمن کرده البته رد امامت ما کرده رد امامت امامیه ، در آنجا از یک کتاب نوادر الحکمة محمد بن احمد در فصلی که در تعارض است هشت تا حدیث نقل می‌کند این حدیث اولش است مصدر این کتاب نوادر

یکی از حضار : المحيط ؟

آیت الله مددی : اها فی الامامة به نظرم المحيط فی الامامة است ، اخیرا

یکی از حضار : شیخ یعنی در دسترسش بوده آن کتاب ؟

آیت الله مددی : بله اصلا ما عرض کردیم این سری دارد اصحاب ما تقریبا تا آن زمان به روایت سکونی ،

اولا سکونی این هم حالا این نکته را هم بگویم این همه نوشتند چون این نکته نوشته نشده است ، سکونی مطلبی را که از امام صادق نقل می‌کند انفراد دارد بقیه‌ی اصحاب ما نقل نکردند یکی دو تا روایتش اگر باشد ، یک چیزهایی دارد که خودش فقط نقل کرده کس دیگری نقل نکرده است یکی از مشکلات سکونی انفرادش است ، یک چیزهایی را از امام صادق نقل می‌کند که اصحاب ما از امام صادق نقل نکردند این یک .

دو: بعد از سکونی هم از اصحاب ما چون سکونی را ما نداریم اما در تاریخ اهل سنت متوفای ۱۸۰ است یعنی زمان حضرت موسی بن جعفر، موسی بن جعفر ۱۸۳ در زندان شهادتشان است ایشان ۱۸۰ خوب ما عده‌ای از بزرگان در این مرحله داریم کسی از سکونی نقل نکرده است از بزرگان جز همین راوی معروف که نوفلی باشد نوفلی از ایشان نقل می‌کند.

با یک نسبت مثلاً ۶ - ۵ درصد، ۸ - ۷ درصد روایاتش هم عبدالله بن مغیره کسی که از بزرگان از او نقل کردند عبدالله بن مغیره است و الا مثلاً فرض کنید جمیل بن دراج یک حدیث یا دو تا از سکونی نقل نشده است عمده نوفلی است، از نوفلی هم در کوفه که بوده باز نقل نشده جز ابراهیم بن هاشم، ابراهیم بن هاشم که در کوفه بوده البته نوفلی آخر عمرش می‌آید ساکن ری می‌شود ظاهراً احمد برقی از قم آمده از ایشان نقل کرده است اما این کم است نقل احمد برقی از ایشان کم است.

پس ابراهیم بن هاشم می‌آید قم، کتاب سکونی را در قم می‌آورد روشن شد؟ در قرن سوم از بعد از ابراهیم بن هاشم یک دفعه مشهور می‌شود. یعنی سعد بن عبدالله نقل می‌کند، محمد بن احمد نقل می‌کند، علی بن ابراهیم نقل می‌کند، بعد از او باز کافی نقل می‌کند من لا یحضر و اصولاً نسخه‌ی مشهور کتاب سکونی همین، یعنی نجاشی که در بغداد در قرن پنجم وقتی طریق می‌دهد همین می‌آید به همین جا روشن شد؟

یکی از حضار: همه‌اش سکونی نوفلی عن ابی عن علی بن ابراهیم

آیت الله مددی: بله می‌دانم. نه مثلاً محمد بن احمد عن ابی اسحاق عن نوفلی، ابی اسحاق ابراهیم بن هاشم است. سعد عن ابی اسحاق عن نوفلی، هر چه ما از نوفلی داریم در قم به استثناء موارد کمی که احمد برقی است و الا ابراهیم بن هاشم است.

لذا ما این مساله را به خلاف، چون نمی‌خواستیم بگویم راه روش ما در کار ما از اول آنجا را شروع می‌کنیم آقایان در صنعت در رجال از آخر شروع می‌کنند.

یکی از حضار: صدوق هم می‌گوید و لا افتی بما ینفرد السکونی من روایاته

آیت الله مددی: اما جاهایی دارد چرا گفته این را در یک جا رد می‌کند در فقیه می‌گوید هذا ما رواه السکونی در یک جای فقیه است و لا افتی، در یک جای دیگری هم دارد که ینفرد هم هست از نظر فتوا، بیشتر فکر می‌کنم کلمات این قدمای ما جنبه‌ی جدلی دارند حالا قبولش ندارند یک نکته‌اش را نقل می‌کنند اما خلافتش هم از آن طرف دارند خیلی آن حجیتی که الان متصور ما هست که پایش بایستند نیست، به قول معروف خیلی مثل به قول شوخی آن آقا

آخر گفتند یک آقای بود در مشهد اهل فلسفه بود گفت خداوند روز قیامت کسی را عذاب نمی‌کند و می‌گفت با رفقا می‌رفتیم با این آقا یکی از رفقا گفت در دعای کمیل دارد و اقسمت ان تملئها من الکافرین خدا قسم خورده که جهنم را از کافرین پر کند خوب ، گفت تو خیال کردی خدا مثل ملا نصرالدین ماست خوب قسم خورده عمل نمی‌کند ، گفت قسم خورده ، تو گفتی خیال کردی مثل ملا نصرالدین است که اگر قسم خورد طاقت نیاورد بایستد خدا قسم خورده راست است اقسمت ان تملئها من الکافرین ولکن پای حرفش نمی‌ایستد اگر شما عظمت الهی را درک نمی‌کنید و حقارت انسان را نمی‌توانید تصور بکنید ، اصلا می‌گفت شما عظمت الهی را نمی‌توانید تصور کنید آن عظمت الهی آن جور نیست که بیاید این بشر ضعیف را بخواهد عذاب بکند ، عذاب نمی‌کند قسم هم خورده پایش نمی‌ایستد تعبیرش این بود خدا ملا نصرالدین است که یک چیزی گفت تا آخرش پایش بایستد ، قسم خورده و پایش نمی‌ایستد این آقایان ما هم متأسفانه یک مقداری اینجوری هستند یک مطلبی را یک جا می‌گویند باز دو مرتبه ، شیخ شاید سه مرتبه در تہذیب دارد که این روایت مرسل است و برای ابن ابی عمیر است شاید پنجاه مورد ، چهل موارد یا شاید هم بیشتر به روایت مراسیل ابن ابی عمیر عمل کرد هست این را داریم ما و یک نوع بیشتر حس می‌کند انسان جنبه‌های جدلی و همان که ما گفتیم جنبه‌های شواهد و قرائن .

لذا ما این مطلب را مطرح کردیم چه شد از زمان ابراهیم بن هاشم این نکته که ایشان آمد در قم و این مطلب را مطرح کرد این مطلب را چرا ابراهیم بن هاشم در قم که آمد قمی‌ها قبول کردند روایت را تا اینجا قبول نمی‌کردند در کوفه بود عمل نکردند بعدش هم ما بزرگانی داریم این ۱۸۰ که هست مثلاً ابن ابی عمیر باید نقل بکند دیگران ، هیچ کدام از این بزرگان از ایشان نقل نمی‌کنند ، منحصر به همان نوفلی است که به اصطلاح قیل انه غلی فی آخر عمره .

علی ای حال آنجا من احتمال قوی دادیم ما که مطلب همین باشد که شیخ گفته یعنی در قم در کتاب نوادر الحکمة این روایت بوده فانظروا الی ما روه عن علی ، قمی‌ها به خاطر این روایت عمل کردند این را تا حالا کسی نگفته این اول بار است ، دقت کردید چه شد ؟ دائماً انفراد ، انفراد یک دفعه از ابراهیم بن هاشم مشهور می‌شود .

یعنی بعبارۃ اخری این مطلب یک ۱۸۰ - ۱۷۰ سال قبل از شیخ طوسی یک دفعه جا می‌افتد ، شیخ طوسی دارد نکته‌اش را شرح می‌دهد و کسی هم شرح نداده این مطلبی که من می‌گویم به این ترتیب بیان نکردند ، امروز یک فوایدی را در حدیث داریم می‌گوییم که تا حالا گفته نشده است . این نکته را مرحوم شیخ طوسی دارد بیان می‌کند لما روی ، نه به خاطر وثاقت .

یعنی قمی ها این را تعبدا قبول کردند روشن شد چرا؟ چون از امام صادق شنیدند فانظروا الی ما روه عن علی و انصافا هم می خورد
یعنی مطلب همین طور است چون رتبه ی محمد بن احمد مثل رتبه ی ابراهیم بن هاشم است دیگر کلینی به یک واسطه از هر دو نقل می کند
یعنی در حقیقت شیخ می خواهد سر اشتها کتاب سکونی را بعد از ابراهیم بن هاشم بگوید ، سر اشتهاش همین روایتی بوده که در کتاب
نوادر الحکمة بوده است ، این روایت را البته ایشان ناقص آورده مرحوم شیخ طوسی ناقص آورده است الان چاپ شده آن هشت تا روایت
را در آوردند چاپ کردند دو سه نفر هم چاپ کرده نه یک نفر دو سه نفر هم چاپ کردند هشت تا روایت است . آخرش هم این صدر روایت
است آخرش هم عمل به قیاس است ها شیخ این تکه ی آخرش را هم نیاورده است این روایت یک مشکل دیگری هم دارد این روایتی که
الان نقل کرد یک مشکل دیگری هم دارد .

یکی از حضار : ادامه ی همین ؟

آیت الله مددی : بله بله ادامه ی همین دیگر من نمی خواهم وارد این بحث بشود عرض کردم طولانی است دیگر حالا ما به همین مقدار
اکتفا کنیم کافی است . علی ای حال

یکی از حضار : فرمایشتان فرمودید خبر عمر بن حنظله بود که ما

آیت الله مددی : برگردیم به همان به قول شما فرمایش خودمان

ببینید در آنجا دقت بکنید در روایت عمر بن حنظله خوب خیلی واقعا حدیث انصافا عجیبی است یعنی آقایان ولو در بحث تعارض
آوردند در عده ای از آقایان مثل مرحوم حتی کفایه و آقا ضیاء احتمال دادند که این حدیث در اصل حجیت باشد نه در ترجیح باشد و ما
همین شواهدش را ذکر کردیم که اصل حدیث ، آن حدیث دارد ينظر الی المجمع علیه بین اصحابک من روايات بخوانید المجمع علیه بین
اصحابک

یکی از حضار : اصحاب بود این دیگر بین ندارد یک نسخه ای که من دارم می بینم بین ندارد ، همه اش اصحاب دارد .

آیت الله مددی : المجمع علیه اصحابک

یکی از حضار : فیؤخذ به من حکمنا

آیت الله مددی : ببینید این خیلی عجیب است این تعبیر زیبایی است در باب روایت فیؤخذ به .

ببینید یعنی آمده فرمودند به اینکه آن مطلبی که بین اصحاب تو مشهور است که حکم ماست عرض کردیم ائمه‌ی ما در مقابل مکتب اهل سنت آنچه که به عنوان حکمنا آقایان روایت را زدند به شهرت روایی این اصلا شهرت روایی نیست حکمنا ،

یکی از حضار: فتوایی است بیشتر

آیت الله مددی: نه اصلا نیست یعنی چارچوب ائمه علیهم السلام در چارچوب امامت خیلی عجیب است این دقت نشده فیؤخذ به من حکمنا

یکی از حضار: این را حمل بر شهرت نکنیم نه ؟

آیت الله مددی: نه اینها حمل بر شهرت روایی کردند در صورتی که این حکمنا نیست این ، مجمع علیه اصحابک فیؤخذ به من حکمنا این کلمه‌ی حکمنا

آن وقت عمر بن حنظله این مطلب را نقل کرده کسی دیگری هم از امام نقل نکرده این هم چیز عجیبی است و روایت خیلی عجیب و غریب است ما شرح مفصلی دادیم که الان نمی‌خواهم واردش بشوم شرح مفصلی راجع به روایت گفتیم بعد خود عمر بن حنظله را هم جزو مؤلفین نوشتند یعنی نجاشی به ایشان کتاب نسبت نداده حالا نمی‌دانیم واقعا هم اگر کتاب داشته به هر حال در فهرس نیامده است. بعد از عمر بن حنظله یک نفر این حدیث را نقل کرده است خود این حدیث هم منفردا با این متن فقط عمر بن حنظله داریم کسی دیگری نداریم ، آن هم داوود بن حسین آن را شیخ نوشته واقفی ، نجاشی نوشته ثقة بحث کردند آقایان قبول بکنیم یا نکنیم ، دقت کردید ؟ از داوود بن حسین به بعدش چند تا از بزرگان ما نقل می‌کنند مثل صفار نقل می‌کنند محمد بن حسین بن ابی الخطاب نقل می‌کند عده‌ای از بزرگان ما نقل می‌کنند من فکر می‌کنم واقفیه و فطحیه اینها یعنی اینکه داوود بن الحسین البته ما عرض کردیم احتمالا داوود بن الحسین واقفی نباشد انصافا بعضی‌ها مناقشه کردند دیگر حالا شرح مناقشات و طول و تفصیلش را نداریم انصافا احتمالا واقفی نباشد لکن بعید نیست روایاتش و آثارش و کتابش بین واقفیه عنوان داشته یعنی جزو میراث‌های آنها حساب بشود در مخلوط به میراث‌های واقفیه بوده نه اینکه واقعا واقفی باشد احتمالا واقفی نباشد اما جزو میراث‌های واقفیه باشد .

به هر حال ما این توضیحات را در محل خودش عرض کردیم و این هر کدام شرحی دارد که دیگر جایش اینجا نیست

یکی از حضار: نفرمود در فهرستش نگفته در همان رجالش گفته واقفی که بعدا شما فرمودید از کشی است خیلی اعتبار ندارد .

آیت الله مددی: گفتم آن مناقشاتش را عرض کردم حالا احتمال دادیم از کشی باشد دو تا احتمال دادیم

یکی از حضار: کشی هم می گوید ثقة

آیت الله مددی: بله مرحوم آقای شفتی که در اصفهان بود ایشان می گوید وقتی نوشته ثقة یعنی امامی ایشان قبول نمی کند ایشان از این راه اشکال می کند حالا عرض کردیم اینها را دیگر شرح دادن ما را از بحث خارج می کند.

من فکر می کنم، فکر می کنم واقفیه سر رجوعشان به روایات ما همین بود واقفیه و فطحیه این که مثل داوود بن الحسین هم این مطلب آمده فیؤخذ به من حکمنا اینها راه معرفت اینکه حکم اهل بیت است از کجا شناختند از روایات،

یکی از حضار: ویتراک الشاذ الذی لیس بمشهور عند اصحابهم

آیت الله مددی: عند اصحابهم ببینید مشهور روایی گرفتند در صورتی که اینجا باید مشهور، مراد مشهور مکتب ما، مکتب ما، مدرسه ی ما، تفکر ما من حکمنا این تعبیر خیلی تعبیر عجیبی است فیؤخذ به من حکمنا این باید عنوان حکمنا

خوب واقفیه و فطحیه می گفتند این روایت در کتاب ابن ابی عمیر هست پس این من حکمهم

یکی از حضار: یعنی اجماع مکتب شیعه یعنی اجماع

آیت الله مددی: یعنی قبول، تلقی شیعه، تلقی شیعه بر این باشد، تلقی مکتب اهل بیت بر این باشد فیؤخذ به من حکمنا دقت کردید؟

آنها آمدند واقفیه چه گفتند، گفتند من حکمنا را از کتاب ابن ابی عمیر در می آوریم از کتاب فرض کنید مثلاً حسن بن محبوب در می آوریم این مجمع علیه بن اصحابک من حکمنا، چیزی که بعد آمد دیدیم اصحاب ما مثل صفوان و مثل محمد بن حسین و اینها نقل کردند محمد بن حسین هم زمان امام هادی را درک کرده و هم زمان امام عسکری و اوائل غیبت صغری وفات ایشان است نمی دانم ۲۶۱ - ۲۶۳ وفات محمد بن حسین بن ابی الخطاب است که از اجلاء است اینها آمدند این روایت را نقل کردند یعنی نقل بعدی از اصحاب بزرگان اصحاب ماست.

اینها آمدند گفتند مراد از حکمنا یعنی آنکه امام می فرماید نه آنکه فقیه انتخاب می کند نه آنکه راوی است این جداست روشن شد؟

این روایت واحده چطوری جدا سازی، یعنی آنها خیال کردند من حکمنا یعنی آنچه که در کتب روایات هست و منسوب به امام صادق

است این بزرگان فرمودند چون اینها به امامت اعتقاد داشتند گفتند من حکما الان آن چیزی است که امام هادی می فرمودند نه آنه که در کتاب ابن ابی عمیر است ، دقت کردید چه شد ؟

سر اینکه عده ای از بزرگان ما مثل صفوان و محمد بن حسین و اینها بعد مثلا فرض کنید کلینی این را آورده البته کلینی دو بار این را آورده است بعد مرحوم صدوق این را آورده صدوق یک تاملی درش داشته حالا شرحش را دادیم بعد مرحوم شیخ طوسی دو بار آورده از دو مصدر مثل مرحوم کلینی و این بین اصحاب ما مطرح شده است .

دقت کنید من فکر می کنم سر اینکه این به حساب روایت را بزرگان آوردند این که می خواستند بگویند آقا شما ملتفت نشدید آن که تلقی اصحاب به عنوان حکم اهل بیت است و این تلقی اصحاب به عنوان حکم اهل بیت در زمان امام هادی توسط ایشان بیان شد ، آن هم روایت است اما روایت آنهاست نه حکمهم ، حکمهم توسط امام معصوم بیان می شود ، آنها چون به امامت امام معصوم اعتقاد نداشتند به روایات مراجعه کردند این سر جدا شدن فقه فطحیه از فقه امامیه است این جدایی هم توسط حضرت هادی سلام الله علیه ، توقیعات مفصل ایشان مطالبی که ایشان مفصل فرمودند منشاء این جدایی شد .

و لذا منشاء این شد که تدریجا اصحاب ما از آن زمان بعد تدریجا در غیبت صغری احکامی را به عنوان به اصطلاح و مخصوصا با بیان امام عسکری سلام الله علیه حضرت فرمود اینها در روایت درست می گویند اشتباه نمی کنند لکن انتخابشان درست نیست ، خذوا ما رووا یعنی روایت ، این خذوا یعنی روایتشان درست است . ذروا ما رأوا ، رأوا یعنی انتخاب فرض کنید در باب صوم دو تا روایت هست یکی اینکه قبل از ظهر و بعد از ظهر اعتبار است یکی اینکه شب نیت سفر بکند یا نکند ، فطحیه آمدند نیت شب را قبول کردند دروغ هم نگفتند روایت بوده اما امام هادی فرمودند به این عمل نشود به این یکی عمل بشودت .

یکی از حضار : چون امام است دیگر

آیت الله مددی : چون امام است .

آنها چون امام را به عنوان امام قبول نداشتند فوqش قبول می کردند یک فقیه بزرگوار روشن شد ؟ کائما دوران امر بین فقیهین شده است ، این کلمه ی حکمنا را اگر آقایان ما دقت می کردند خیلی لطیف است این فیؤخذ به من حکمنا واقفیه خیال کردند حکمنا یعنی روایتشان .

یکی از حضار : عبارت بعدش هم و یتروک الشاذ الذی لیس بمشهور عند اصحابنا

آیت الله مددی : عند اصحابنا دقت کردید ؟

یکی از حضار : این کتاب فقه الرضاء بعد از ائمه آمد این احکام مجهوله را

آیت الله مددی : جمع آوری کرد .

اینکه مرحوم صاحب حدائق می گوید واقعا این کتاب برای حضرت رضا است چون ما خیلی احکام بین اصحاب داشتیم اصلا روایت ندارد دلیل ندارد الان در فقه الرضا دیدیم راست است مطلب ایشان اما نکته اش آن نیست که برای امام رضاست ، نکته اش آن فرهنگ حدیثی است فرهنگ معارف اهل بیتی است چون فاصله ای بین کلام امام عسکری و امام هادی تا فاصله ی فقه الرضا چیزی در حدود ۵۰ سال است ۵۵ سال است ، یک فاصله ی زیادی نیست دقت کردید ؟

و همین فقه الرضا زمینه ی اجماعاتی بوده که در بغداد بوده سید مرتضی به اینها عمل کرده سید مرتضی را هم ببینید گفت تلقی اصحاب مرادش از تلقی همین است ،

یکی از حضار : پازل دارد تکمیل می شود .

آیت الله مددی : آها پازل دارد درست می شود ، این هم که اصحاب ما گیر کرده بودند روشن شد این فتره ی زمانی را چطور ما تعبیر ، چون تا حالا نشده بود .

من فکر می کنم اولاً اولین کسانی که ما داریم درباره ی حدیث عمر بن حنظله ما البته نمی دانم مرحوم محقق در معارج یا در معتبر می گوید استناداً لروایة ضعیفة ، روایت عمر بن حنظله را اشاره به آن می کند به نحو روایت ضعیفه لکن بعد از ایشان علامه رسماً دارد خبر عمر بن حنظله ، محقق را نمی دانیم اما علامه را می دانیم علامه اولاً راجع به عمر بن حنظله در خلاصه هیچ چیزی ننوشته یعنی آن را مهمل یا مجهول حساب کرده است ، نمی دانم در کتاب های علامه جایی آمده در مورد عمر بن حنظله حکم کرده باشد یا نه به هر حال در رجال اسمش را نبرده است قاعدتاً اگر اسمش برده نشد یا مجهول است یا مهمل است حالا فرقی بین مجهول و مهمل و مجهول چند تا معنا دارد آن باشد جای دیگر .

دوم اینکه ایشان در رجال خودش داوود بن الحسین را تضعیف کرده در قسم ضعفاء آورده چون شیخ گفته واقفئ ایشان هم به روایت واقفیه عمل نمی کند ولو نجاشی گفته ثقة می گوید وثقه النجاشی ، لکن چون شیخ گفته واقفئ قبول ندارد .

یکی از حضار: قال یذهب ابوالعباس بغداد

آیت الله مددی: چه کسی آقا؟

یکی از حضار: این وهو زوج خالة علی بن الحسن بن فضال

آیت الله مددی: چه کسی؟

یکی از حضار: برای داوود بن الحسین

آیت الله مددی: باشد خوب واقفی بودن ربطی ندارد.

علی ای حال دقت فرمودید چه شد، پس ما در کتب علامه داریم خبر عمر بن حنظلة دقت کردید؟ این خبر را ایشان سرش هم واضح است خوبی بحث‌های رجالیون غالباً سرشون واضح است یعنی چرا این کار را کردند عمر بن حنظلة مجهول یا مهمل است داوود بن الحسین هم واقفی است ایشان به خبر واقفی عمل نمی‌کند این واضح دیگر خیلی واضح است.

اما در ایضاح الفوائد پسر ایشان الان در ذهنم نیست چه کار کرده، عادتاً در ایضاح الفوائد باید همین حرف را بزنند عادتاً، پسر علامه عادتاً ایشان هم باید بگویند ضعیف است چون بیشتر تابع پدرش است عادتاً اما مراجعه نکردم چون این سر تاریخی را می‌خواهم بگویم، شاگرد فخر المحققین شهید اول، شهید اول می‌گوید مقبول عمر بن حنظلة این اولین کسی است که می‌گوید مقبول عمر بن حنظلة، شهید اول در قرن هشتم یا نهم ایشان تعبیر می‌کند مقبول عمر بن حنظلة در ذکری، این اولین بار است.

البته بعد از ایشان هم دیگر باز همینطور اختلاف در بین اصحاب، در معالم گفته ضعیف است عده‌ای از اصحاب مشهور است بین اصحاب قبول کردند حتی مثل مرحوم آقای خوئی در دوره‌ی اولی که می‌گفتند قول را قبول کردند به خاطر مقبوله بودن در دوره‌ی بعدی تضعیف کردند گفتند نه قبول نداریم ایشان توثیق ندارد و مقبولیت کافی نیست و این نکته را من چون امروز یک کمی باز از بحث خارج شدیم اما این نکته، عرض کردیم سر مقبولیت الان علمای ما می‌گویند خبر ضعیف منجبر ب، خود شهید هم دارد و ضعفه منجبر نوشته شهید ثانی بیشتر، لکن در اینجا نمی‌گویند ضعفه، ضعف عمر بن حنظلة یا ضعف داوود بن الحسین منجبر بعمل اصحاب می‌گویند خبر مقبول بین اصحاب است و من فکر می‌کنم شاید چون توجه نکردند اصحاب ما الان بیشتر اصحاب ما می‌گویند ولو ضعیف است یا توثیق

نشده است لکن منجبر می شود به عمل اصحاب این انجبار به عمل اصحاب را بیشتر نظر به این می بینند که در کتب ثلاثه آمده کافی و فقیه و تهذیب ، حدیث آمده است .

من فکر می کنم شهید اول رحمه الله نظرش به آن طبقه ی قبل از اینهاست مثلاً صفوان این را آورده محمد بن الحسین ابی الخطاب این را آورده است ، آن محمد بن الحسین ابی الخطاب خیلی جلیل القدر است ، صفار فوق العاده جلیل القدر است ، یعنی اینها برای تلقی به قبول ، تلقی به قبول غیر از حجیت و انجبار ضعیف است ، اصلاً در فرهنگ حدیثی شیعه جا افتاده است .

من چند دفعه عرض کردم این تلقی به قبول یک نکته ی عجیبی است یعنی مثل محمد بن الحسین حالا ما خارج شدیم از وقت گذشت دیگر حالا ، یک دفعه ی دیگر عبارت نجاشی را راجع به محمد بن الحسین بخوانید محمد بن الحسین ابی الخطاب بخوانید ببینید دقت کنید نجاشی با چه وسوسه ای و با چه دقتی راجع به ایشان راجع به محمد بن حسین نقل می کند بیاورید عبارت نجاشی را راجع به محمد بن حسین ابن ابی الخطاب ، به اسم ابو الخطاب الزیات به این عنوان ایشان متعرض شدند ، من می خواهم نکته اش را بگویم

یکی از حضار : اینکه فرمودید منهج مشایخی که از مناهج این فهرست است

آیت الله مددی : همین روشن شد ؟

آقایان ما از کتب اربعه گرفتند ، آقایان ما و بعد از شیخ طوسی در صورتی که مقبولیت را باید از قبل گرفت ، مقبولیت یعنی فرهنگ تلقی حدیثی ، من فکر می کنم شهید اول تعبیر به مقبول کرده و بعد هم علماء تصادفاً گفتند مقبوله ی عمر بن حنظله به خلاف علامه که می گوید خبر عمر بن حنظله لکن مثلاً به خلاف آقایان که می گویند ضعیف است لکن منجبر به عمل اصحاب است با عمل اصحاب .

یکی از حضار : الزیات

آیت الله مددی : الزیات است ایشان ، محمد بن الحسین ابی الخطاب الزیات

علی ای حال دقت فرمودید چه می خواهم عرض کنم این سر اینکه تعبیر شد به مقبوله به نظر من یک دقت لطیفی را مرحوم چون نوشتند آقایان خیال کردند ضعیف است منجبر به عمل اصحاب من می خواستم بگویم نه مقبول این نیست ، وقتی بزرگان ما بزرگان حدیث و این من فکر می کنم که سرش این شد که یک دفعه توسط امام هادی احکام بیان شد این آمد جدا شد ، اصحاب ما آوردند گفتند امام صادق فرمودند فیؤخذ به من حکمنا ، حکمنا را الان از امام هادی می گیریم .

یکی از حضار: محمد بن الحسین ابی الخطاب ابو جعفر الزیات الهمدانی و اسم ابی الخطاب

آیت الله مددی: زید الی آخره

یکی از حضار: جلیل من اصحابنا

آیت الله مددی: ببینید

یکی از حضار کثیر الروایة، عین، ثقة، حسن التصانیف، مسکون الی روایت

آیت الله مددی: ببینید چند تا اوصاف می آورد ما این را چند بار در درس دیگر شرح دادیم هر صفتی که گفته یک نکته ای دارد مسکون

این را ببینید، یعنی ایشان یک شخصیتی است که اگر نقل کرد دیگر شخصیت درجه ی اخیر است مسکون الی روایت

یکی از حضار: دیگر لازم نیست به آن برگردیم

آیت الله مددی: ها دیگر لازم نیست بگویم داوود بن حسین چه کسی بوده، عمر بن حنظلة چه کسی بوده این خیلی تعبیر عجیبی

است.

یکی از حضار: حاج آقا عبارت اجمعت الاصحاب

آیت الله مددی: از آن هم بالاتر است، بله از آن هم بالاتر است یعنی این به اصطلاح یؤخذ، یعنی این مرجع است امام فی الحدیث،

امام کسی است که دیگران به او رجوع می کنند و او به دیگران رجوع نمی کند اصطلاحا امام این است اصطلاح امام را که مثلا امام فی اللغة

امام فی الحدیث یعنی اگر به یک آقایی گفتند تو مثلا راجع به این چه می گویی مثلا می گوید ضعیف می گویند نجاشی گفته ثقة، می گوید

بله آن رأی نجاشی است این رأی من است به نجاشی مراجعه نمی کند، اگر مراجعه کرد به نجاشی دیگر امام فی الحدیث نیست، امام فی

الرجال نیست، اگر بنا شد به کتاب المنجد مراجعه کند امام فی اللغة نیست، امام فی اللغة کسی است که حرف خود را در مقابل آنها

می بیند، در مقابل خلیل می بیند در مقابل فرض کنید صحاح می بیند، امام اصطلاحا

مسکون الی روایت یعنی این دیگر آن نهایت درجه ی اخیر است این طور نیست که او را با کسی دیگر بسنجیم، فرض کنید کتاب نوادر

الحکمة را بیست و خورده ای نفر را برداشتند استثناء کردند این نه مسکون، اگر ایشان مطلبی را گفت کاملا، این به نظر من مراد شهید اول

چون گفتیم دیروز وارد بحث شدیم امروز تکمیل کردیم مراد شهید اول از مقبول یعنی این.

.....
مادام یک راوی مثل محمد بن الحسین هست ایشان در آن ، صفوان که اصحاب اجماع است این معلوم می شود یک حالتی در شیعه پیدا شده که این دو بزرگوار و الا این حدیث اولاً نوشتاری نیست نوشتارش هم در کتاب واقفیه آمده ، یعنی الان از عمر بن حنظله فقط یک نفر نقل کرده و آن هم داوود بن حسین ، دقت کردید ؟

این حدیث عمر بن حنظله اولاً خودش منفرد است ، ثانیاً آن کسی که از ایشان نقل کرده و صاحب کتاب هم هست ، داوود صاحب کتاب است ، اما خود عمر بن حنظله کتاب لا اقل به او نسبت ندادند اگر صاحب کتاب هم هست کتاب به او نسبت ندادند . روشن شد ؟ پس بنابراین این مطلب را که ما دیروز عرض کردیم برای فرق بین مقام امامت و غیر امامت فکر می کنم روشن باشد ، فکر می کنم در این قرن سوم نکته‌ی مهمی اتفاق افتاده که اصحاب یک دفعه ، بزرگان و اجلاء اصحاب این روایت را مورد اعتناء ، این نکته‌اش همان حکمنا بوده ، معیار در این مطلب رجوع به حکمهم علیهم السلام است ، آنچه که به عنوان حکم آنهاست و آن در زمان امام هادی و امام عسکری بیان شد .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين